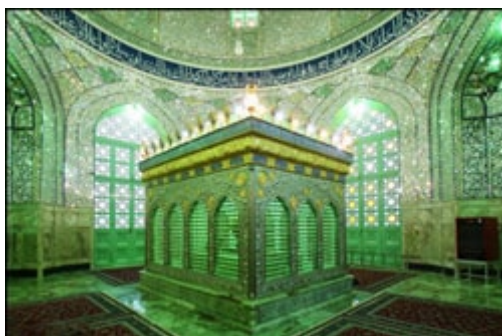


بیست و دوم ربیع الثانی وفات جناب موسی بن مبرقع فرزند امام محمد تقی (علیه السلام)

<?xml encoding="UTF-8">



معرفی جناب موسی مبرقع

امامزاده موسی مبرقع (علیه السلام) فرزند حضرت امام محمد تقی (علیه السلام) و جد سادات رضوی است. ایشان اولین کسی از سادات رضوی است که در سال 256 هـ.ق در قم اقامت گزیده است. بعدها زینب و ام محمد و میمونه دختران حضرت جواد (علیه السلام) و بعدها بریهه (دختر موسی) به قم آمدند و در قم وفات یافتند و در جنب حضرت معصومه دفن شدند.

جناب موسی مبرقع در 296 هـ.ق از دنیا رفت و در مکانی که اکنون مزار اوست دفن شد و در کنارش یکی از فرزندان به نام شاهزاده احمد فرزند محمد بن موسی که مردی عابد و با سخاوت و کریم بود، مدفون گردید. دهلیز و راهروی بقعه مشحون از آثار هنری است که از قرن نهم هجری قمری باقی مانده است. امامزاده موسی مبرقع (علیه السلام) در سال 296 هـ (1) از دنیا رحلت نموده و در منزل خویش - مزار کنونیش در محله چهل اختران - دفن گردیده است. در جوار قبر جناب موسی مبرقع امامزادگانی چون «محمد» و «زینب» دو فرزند بزرگوار موسی مبرقع «ام کلثوم»، «فاطمه»، «بریهه»، «ام سلمه» و «احمد بن محمد بن احمد بن موسی» از نوادگان آن بزرگوار و شاهزاده «زید بن علی» از نوادگان سیدالساجدین (علیه السلام) نیز به خاک سپرده شده اند.

مهاجرت

ابوجعفر موسی بن امام محمدالجواد (علیه السلام) در سنه 256 از کوفه به قم آمد و به قم مقام گرفت و از قم

به کاشان رفت. چون به کاشان رسید احمد بن عبدالعزيز بن دلف العجلی او را اکرام کرد و ترحیب نمود و خلعت های بسیار و بادگیرهای نیکو و چندین تجمل بدو بخشید و مقرر گردانید که هر سال یک هزار مثقال طلا با یک اسب مسرّج به او بدهد؛ اما ابوالصدیم الحسین بن علی بن آدم ده و یکی دیگر از رؤسای عرب در عقب بیرون آمدن موسی بن امام محمدتقی الجواد (علیه السلام) از قم برسیدند و روسای عرب را بطلب ابی جعفر موسی بن امام جواد (علیه السلام) فرستادند و آن بزرگوار را به قم آوردند و بسیار اعزاز و اکرام کردند و از مال خود از برای او سرای خریدند و همچنین چند سهم از قریه هنبرد و اندریقان و کارجه از برای او از ورثه مزاحم بن علی اشعری خریدند و بلیت هزار درم از برای او قسمت کردند و به او دادند و از دنیا وی متمتع و مرفه گردانیدند چنانچه مستغنی شد بعد از آن او را احتیاج نبود که به شهرهای دیگر رود به جهت وجه معاش و به قم املاک خرید و آب و زمین پیدا کرد و متوطن شد. آن بزرگوار تا زمان بلوغش در مدینه طویه مشرف بود و بعد در کوفه تشریف برد در سنه 256 که سن شریفش حدود چهل سال بود به قم منتقل شد آن بزرگوار در قم مقیم بود و از آنجا جای دیگر نرفت تا آنگاه که او را وفات رسید در شب چهارشنبه روز آخر ماه دی هشت روز از ماه ربیع الآخر مانده سنه مائتین ست و تسعین (296) هجری قمری و او را در سرای که در آن زمان معروف بود (به خانه محمدبن الحسن بن ابی خالد اشعری ملقب به شنبوله) دفن کردند که الیوم مشهور است به مشهد آن بزرگوار.

حسن بن محمد بن حسن قمی که معاصر شیخ صدوق است و عصرش قریب به عصر سیدمحمد اعرج مذکور است و از اهل وطن او است در کتاب قم که مشهور است به تاریخ قم و به جهت کافی الکفات صاحب بن عباد نوشته در نهایت اتقان و احکام، چنین می فرماید بعد از ذکر جمعی از سادات حسینی که به قم وارد شدند، دیگر از سادات حسینی از سادات رضائیه از فرزندان امام رضا (علیه السلام) موسی بن محمد بن علی بن موسی الرضا (علیه السلام) صاحب رضائیه ابوعلی الحسین بن محمد بن نصر بن سالم گوید: اول کسی از سادات رضویه که به قم آمدند از کوفه، ابوجعفر موسی بن محمدبن علی بن موسی الرضا (علیه السلام) بود و در سنه دویست و پنجاه و شش از کوفه به قم آمده و به قم مقام گرفت و پیوسته برقع به روی فرو می گذاشتی تا آنگاه که عرب قم بدو پیغام فرستادند که تو را از مجاورت و همسایگی ما بیرون باید رفت.

پس ابو جعفر موسی بن محمد از قم به کاشان رفت، چون به کاشان رسید، احمد بن عبدالعزيز بن دلف العجلی او را اکرام کرد و ترحیب نمود و خلعت های بسیار و بارگیرهای نیکو و چندین تجمل بدو بخشید و مقرر گردانید که هر سال یک هزار مثقال طلا با یک پس ابوالصدیم الحسین بن علی بن آدم و یکی دیگر از رؤسای عرب در عقب او بیرون آمدند، حال موسی بن محمد بن علی بن موسی الرضا از قم پرسیدند و اهل قم را به سبب بیرون کردن موسی بن محمد بن علی بن موسی الرضا توبیخ کردند. پس روسای عرب را به طلب ابی جعفر موسی بن محمد بفرستادند، تا شفاعت کردند و او را به قم باز آوردند و بسیاری اعزاز و اکرام کردند و از مال خود از برای او سرای خریدند و همچنین چند سهم از قریه هنبرد و اندریقان و کارچه از برای او از ورثه مزاحم بن علی اشعری بخریدند و بیست هزار درهم از برای او قسمت کردند و بدو دادند. و از غیر ابی علی روایت است که چون عرب قم به ابی جعفر بن موسی بن محمد بن علی بن موسی (علیه السلام) پیغام فرستادند که تو را از همسایگی ما بیرون باید رفت، او برقع از روی برانداخت و ایشان او را بشناختند. پس محمد گفت: همت و اعتقاد ایشان محقق شد و این سرای و سهام و اموال بدو دادند.

خواهران او و بعد از او خواهر زینب و ام محمد و میمونه دختران محمد بن علی در طلب او از کوفه به قم آمدند تا این که می گوید: و موسی بن محمد به قم مقیم بود و از آنجا به جای دیگر نرفت تا آن گاه که او را وفات رسید در شب چهارشنبه روز آخر ماه دی هشت روز از ماه ربیع الاخر مانده سنه دویست ونود و شش هجریه و او را در سرایی که معروف بود بدو که الیوم مشهوراست به مشهد او، دفن گردید و در قدیم آن سرا معروف بوده است به محمد بن الحسن بن ابی خالد اشعری ملقب به شیپوله و اول کسی را که بدین سرا دفن کردند موسی بن محمد بن علی بن موسی (علیه السلام) بود.

از این بزرگوار میلیون ها سادات رضوی و رضائی و مرتضوی و تقوی و برقعی و مبرقع و یا بن الرضا شهرت دارند که منتسب به این امامزاده عظیم الشأن می باشند. از نسل پاک این بزرگوار هزارها نفر عالم و دانشمند و مجتهد و مصنف و نقیب و حاکم و شخصیت های بر جسته دینی و دنیوی بیرون آمده که اگر استقصاء شود کتابها می توان نوشت.

لذا دانشمندان و مورخین و محققین و محدثین و علماء انساب ترجمه و شرح احوال و کرامات و عظمت آن جناب را کم و بیش نوشته اند و کتاب مستقلى که بنام آن حضرت تالیف شده از قرار زیر می باشد:

الف: (البدرا المشعشع فی الحوال موسی المبرقع) تالیف محدث نورری صاحب کتاب مستدرک.

ب: (اضواء علی حیات موسی المبرقع و ذریته) تالیف فرزند مرحوم حاج سید علی نقی کشمیری.

ج: (ستاره درخشان آسمان امامت و ولایت) تالیف سید مصطفی برقعی... .

فرزندان امام جواد (علیه السلام)

تعداد فرزندان امام جواد (علیه السلام): تردیدی نیست در اینکه حضرت جواد (علیه السلام) را پسران و دخترانی بوده است؛ اما تعداد آنها مثل اکثر وقایع تاریخی میان علماء رجال و تاریخ و انساب اختلاف است که ذیلاً به آن اشاره می شود. شیخ مفید در کتاب ارشاد خود عدد اولاد حضرت امام جواد (علیه السلام) می نویسد: «فرزندان امام محمد تقی جواد الائمه (علیه السلام) پیشوای نهم شیعیان جهان عبارتند از: دو پسر و دو دختر به اسامی: 1- حضرت امام علی النقی امام دهم شیعیان 2- حضرت موسی مبرقع (علیه السلام) 3- فاطمه 4- امامه. شیخ اضافه می کند که امام جواد (علیه السلام) به غیر از این دو پسر، پسر دیگری نداشته است».

مرحوم اربلی هم در کتاب کشف الغمه فی معرفة الائمه هم عقیده است با شیخ مفید است منتهی ابن شهرآشوب با مفید در تعداد پسران آن حضرت اتفاق نموده ولی در مورد دختران آن جناب اختلاف دارد و اسامی دختران را چنین اشاره می نماید:

1- حکیمه 2- ام کلثوم 3- خدیجه.

مرحوم محدث قمی در کتاب منتهی الامال به نقل از سید فاضل نسابه ضامن بن شد قم حسنی مدنی در کتاب (تحفة الازهار فی نسب ابناء الائمه الاطهار) خود فرموده که حضرت امام جواد (علیه السلام) را چهار پسر و چهار

دختر به این اسامی می باشد: 1- ابوالحسن امام علی النقی 2- ابو احمد موسی مبرقع 3- ابو احمد حسین 4- ابو موسی عمران 5- فاطمه 6- خدیجه 7- ام کلثوم 8- حکیمه. اما مؤلف کتاب (الشجرة المباركة) تعداد فرزندان امام جواد (علیه السلام) را هشت نفر که سه پسر و پنج دختر به اسامی زیر می داند که عبارتند از: 1- ابوالحسین علی النقی امام هادی (علیه السلام) 2- حضرت موسی مبرقع 3- یحیی 4- فاطمه 5- حکیمه 6- بهجت 7- خدیجه 8- بریهه و اضافه می کند که برای یحیی و دختران آن حضرت عقبی ثبت نشده و یا نوعاً عقبی نداشته اند. مرحوم محدث قمی به نقل از تاریخ قم تعداد فرزندان امام را پنج نفر که دو پسر و سه دختر به اسامی زیر قائل شده که عبارتند از:

1- علی العسکری امام هادی 2- حضرت موسی مبرقع (علیه السلام) جد سادات رضائیه 3- خدیجه 4- حکیمه 5- ام کلثوم. پس بنابر اختلافات فوق هیچ یک از مورخین در مورد موسی مبرقع (علیه السلام) که فرزند امام جواد (علیه السلام) باشد شک و تردیدی راه نداده و متأسفانه درمورد تاریخ تولد و علت هجرت آن حضرت دقیقاً مطالبی را ثبت ننموده اند.

بحثی در تاریخ تولد و وفات موسی مبرقع (علیه السلام): شکی نیست که مادر موسی مبرقع (علیه السلام) ام ولد و مطابق گفته ابن شدقم بنام سمانه مغربیه بوده است؛ اما تاریخ تولد آن حضرت صریحاً معلوم نیست ولی با قرائن و اماراتی می توان قویاً اظهار عقیده کرد که چون حضرت موسی مبرقع (علیه السلام) از برادر بزرگوارش امام علی النقی (علیه السلام) دو سال کوچکتر بوده و میان علماء هم بر این مسئله اتفاق نظر است و از طرفی هم به اتفاق جمیع علماء رجال و مورخین و محدثین و علماء انساب مبنی بر اینکه تولد امام هادی (علیه السلام) در سال 212 هـ.ق بوده لذا می توان گفت که میلاد با سعادت موسی مبرقع در سال 214 هـ.ق در مدینه بوده است. به دلیل اینکه مفاد وصیت حضرت امام جواد (علیه السلام) که شیخ کلینی در کتاب کافی با ذکر سند نقل می نماید مبنی بر اینکه وصی خویش قرار دادم فرزند مهمتر خود علی الهادی (علیه السلام) را نفس خود و خواهرانش و قرار دادم امر موسی (علیه السلام) را پس از بلوغ نیز با خودش و... پس معلوم و تصدیق می گردد که موسی (علیه السلام) کوچکتر از برادر خود امام هادی (علیه السلام) بوده است. به هر حال موسی (علیه السلام) تا سن سی سالگی در مؤلّد خود (مدینه طیبه) بود تا اینکه به دعوت متوکل خلیفه عباسی از مدینه به بغداد هجرت نمود و چون متوکل در سال 247 هـ.ق به قتل رسید او هم به کوفه نقل مکان کرد که مؤلف کتاب بدرالشمعشع محدث نوری قائل شده موسی در سنه 256 هـ.ق از کوفه به قم هجرت نموده، ولی مرحوم عباس فیض معتقد است که موسی بعد از به قتل رسیدن متوکل در بغداد تا پایان عمر در همانجا بسر برده و هجرتش از بغداد به کوفه مظنون و از کوفه به قم یا بلاد نامعلوم می باشد و دلائلی را هم متذکر شده که ذکر خواهیم نمود؛ ولی آخرالامر در شب چهارشنبه روز آخر ماه دی، هشت روز از ماه ربیع الاخر مانده سال 296 هـ.ق در سن 82 وفات کرد و او را در سرائی که هم اکنون مشهد اوست دفن نمودند.

علت نامگذاری

علت نامگذاری ابو احمد موسی (علیه السلام) به مبرقع (علیه السلام): اولاد ائمه (علیه السلام) همه زیبا و

نمکین و دارای جمال ظاهری و کمال باطنی بودند ولی در میان آنان بعضی فوق العاده و گوی سبقت را از همگان برده و در هر کجا مشار بالبنان و قبله ناظران و مشتاقان بودند مانند حضرت قاسم در بنی الحسن و حضرت علی اکبر در فرزندان سیدالشهداء و عبدالله الباهر اولاد زین العابدین (علیه السلام) و جناب موسی مبرقع (علیه السلام) در اولاد حضرت امام محمد التقی جوادالائمه (علیه السلام) به قدری زیبا و طلعتی نورانی و رخساره ای جذاب و سیمای ملکوتی و صورتی دلربا و قیافه ای خوشگل و روئی گشاده و ملیح داشت او را تشبیه به یوسف صدیق می نمودند. چون که اشعه ای از انوار ولایت در صورت وی هویدا بود و به همین جهت وقتی از منزلش بیرون می آمد و به بازار و کوچه عبور می کرد قطع طریق می شد و همه مردم دست از تجارت و کسب برمی داشتند و با صلوات بر روح جدش حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) برای تماشا فرزند گرامی حضرت جواد (علیه السلام) سبقت می گرفتند و بدین جهت هم همواره در کوچه ها و معابر برقع بر روی خویش می افکنده تا خود را از چشم انظار زن و مرد تحفظ نماید و از این جهت او را مبرقع می گفتند. چنانچه در احوال فرزندان موسی (علیه السلام) و فرزندزادگان وی هم دارای همین موهبت الهی و جمال خدادادی بوده اند را نگاشته اند و آنان نیز برقع بر روی خویش می انداختند. «در تاریخ قم مسطور است وقتی رساء عرب قم بحضرت موسی (علیه السلام) که در ورودش به قم برقع بر صورت خود داشت گفتند، از جوار ما بیرون برو ما راضی نیستیم یک آدم ناشناس نزدیک ما باشد، آن حضرت برقع را برداشت تا جمال منیر او را دیدند، دانستند که از خاندان وصی و رسالت و بیت ولایت و امامت است عذرخواهی نموده و دست او را بوسیدند».

هجرت موسی مبرقع از کوفه به قم

اکثر متقدمین و متأخرین و مورخان و محدثان و علمای علم انساب اتفاق دارند بر اینکه موسی مبرقع (علیه السلام) از کوفه به قم هجرت نموده و در همین شهر هم رحلت کرده و در محلی که هم اکنون (خیابان آذر محله چهل اختران کمی از مشهد شاهزاده حمزه بالاتر) بدو معروف است ب خاک سپرده شده است منتهی مرحوم علامه فیض در کتاب (جدی فروزان) و (گنجینه آثار قم) دلائلی را بر عدم هجرت موسی (علیه السلام) نقل نموده که طرح و نظر نگارنده این کتاب خواهد بود. اما مرحوم محدث قمی در کتاب منتهی الامال نقل از کتاب تاریخ قم داستان هجرت موسی را چنین می نویسد: اول کسی که از سادات رضوی در سال 256 هـ.ق به قم وارد شد موسی بن امام جواد (علیه السلام) بوده که پیوسته روی خود برقع می افکند و لهذا او را موسی مبرقع (علیه السلام) گویند و چون وارد شد بزرگان عرب از اهل قم او را از قم بیرون کردند و به کاشان رفت؛ چون به کاشان رسید احمد بن عبدالعزیز بن دُلَف عَجَلی او را اکرام کرد و خلعتهای بسیار و مرکبها به او بخشید و مقرر کرد که هر سال یک هزار مثقال طلا با یک اسب مسرّج به او بدهد لکن روسای عرب از اهل قم پس از آن پشیمان شده به خدمتش شتافتند و از او اعتذار خواسته مکرماً به قم واردش ساختند وی را گرامی داشتند و حال موسی مبرقع (علیه السلام) در قم نیکو شد تا آنکه از مال خود قریه ها و مزارعی خرید. پس از آن وارد شدن بر او خواهرانش زینب و ام محمد و میمونه دختران حضرت جواد (علیه السلام) و از پس ایشان بریهه دختر موسی (علیه السلام) آمد و تمام ایشان در قم وفات یافتند و نزد فاطمه (علیها السلام) مدفون شدند. سید برقعی در کتاب (ستاره

درخشان آسمان ولایت) برای علت اخراج موسی (علیه السلام) از قم چنین آورده که «چون موسی مبرقع (علیه السلام) از نظر علم و دیانت و کیاست و عقل و درایت به مرتبه ای بود که حضرت جواد (علیه السلام) او را متولی موقوفات و صدقات کرد بنابر این وقتی وارد قم شد بزرگان و روسای عرب خیال کردند که اگر موسی مبرقع (علیه السلام) در قم بماند به ریاست آنها لطمه ای وارد می آید و لیکن هنگامیکه رفتند و او را از کاشان به قم آوردند از اشتباه خود پوزش طلبیدند و دیدند مطلب عکس آن است که آنها فکر کرده بودند و حضرت موسی (علیه السلام) به ریاست آنها کاری ندارد».

امامزاده موسی مبرقع (علیه السلام) از نظر علماء رجال و محدثین

جماعتی از علمای شیعه به عدالت و وثاقت و دیانت حضرت موسی مبرقع (علیه السلام) اعتراف و اذعان کرده اند خصوصاً تنی چند از راویان حدیث که هیچگاه از ضعفاء و غیرثقه روایت نکرده اند روایاتی از موسی مبرقع (علیه السلام) نقل می نمایند و این معنی کاشف از آن است که هر کدام به نوبه خود بر وثاقت موسی مبرقع (علیه السلام) معتقد بوده و روایات او را منشأ اثر دانسته بدان اعتماد می فرموده اند که اگر او را موثق و معتمد نمی دانست بطور قطع روایات او را نقل نمی نمودند و بدان ها هم ترتیب اثر نمی دادند چنانچه صاحب کتاب کافی و تهذیب درباره میراث خنثی روایتی از محمد بن یحیی العطار القمی نقل می نماید که او هم از عبدالله بن جعفر و او هم از حسن بن علی بن کیسان و او هم از موسی بن محمد الجواد (علیه السلام) و او هم از برادر خود امام علی النقی (علیه السلام) روایت کرده است. و همچنین در کتاب بحارالانوار مسطور است در تفسیر عیاشی در تفسیر آیه مباهله از موسی بن محمد بن علی الرضا (علیه السلام) و او هم از برادر خود امام علی النقی روایت کرده است که اگر خدای تعالی بجای (فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ) فرموده بود که «فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ» نصاری نجران هیچ گاه پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را برای مباهله اجابت نمی کردند وگرنه خدای تعالی خود بهتر می دانست که پیغمبرش حق رسالت را اداء نموده دروغگو هم نیست.

شیخ مفید در کتاب اختصاص فرموده است که موسی مبرقع (علیه السلام) وقتی حضور مقدس امام هادی (علیه السلام) شرفیاب شد قبل از اینکه مسائل خود را از آن حضرت بپرسد عرض کرد (جعلت فداک) جانم فدایت لذا از همه اینها بدست می آید که موسی مبرقع (علیه السلام) اولاً: به امام وقت خود احترام می گذاشته و نسبت به وی تواضع می نموده است و در باب امامت عقیده محکم و استواری داشته است و ثانیاً: هرکدام از این روایات خود برموثق بودن موسی مبرقع (علیه السلام) دلالت می کند چرا که اگر شخص موثق و عادل نبوده علماء و محدثین از وی نقل روایت نمی نمودند و حدیثش را در کتب فقهی مدرک قرار نمی دادند که حکم فقهی را بر اساس آن فتوا دهند.

علت بدبینی برخی از محدثین نسبت به موسی مبرقع (علیه السلام) و جواب آن

همانطوری که بیان گردید در میان علمای انساب و رجال تا امروز احدی منکر هجرت موسی مبرقع (علیه السلام) از کوفه به قم نبوده و بدون استثناء قاطبه متأخرین سکونت و رحلت آن حضرت را در این شهر مسلم می دانسته اند؛ اما در عصر صفویه و پیش از آن عده ای از دانشمندان درباره موسی مبرقع (علیه السلام) بدبین بوده و از ذکر حالات او به طور کلی خود داری و در کتب معتبره خود از وی نامی به میان نمی آوردند.

«علامه مجلسی در کتاب (تحفة الزائر) در طی حالات علی بن جعفر (علیه السلام) از وی نام برده و موسی را مجهول الحال می داند و چنین می نویسد: که مدفون بودن علی بن جعفر (علیه السلام) در قم معلوم نیست و در قم قبور بسیار دیده می شود که به اولاد ائمه معصومین نسبت داده می شوند که برخی انسایشان با امام نامعلوم و بعضی هم حالاتش مجهول است مانند موسی مبرقع... (الی آخر ما قال) و تا همین اواخر هم علماء قم به علت اینکه موسی در بقعه چهل اختران قم مدفون است، از رفتن به بقعه نامبرده برای زیارت سایر مدفونین در آنجا هم خودداری داشته دیگران را هم از رفتن منع می فرمودند چنانچه عموم معمرین این شهر هم به خاطر داشته این معنی را نقل می نمایند.

در کتاب تاریخ قم تألیف آقای میرزا علی اکبر فیض جد مرحوم علامه عباس فیض که در سال 1309 هـ.ق نگارش یافته است و مختصری از حالات موسی (علیه السلام) را ضبط نموده است می نویسد که علماء قم کمتر به زیارت وی می روند». حال این بدبینی برای چه تولید گشت و این عقیده از چیست و در این زمینه چه کسی مصاب و یا مخطی است باید به کاوش و تحقیق پرداخت و ما در سطور آینده ثابت خواهیم کرد که علماء بدون توجه به تالی فاسد خبر مروی بر ذم موسی اقدام نموده اند.

اما موجبات بدبینی علماء و مدرک کلیه کسانی که درباره موسی مبرقع (علیه السلام) طعن زده و قدح نموده اند و وی را به عیب و نقص یاد کرده اند تنها روایتی است که شیخ مفید در کتاب ارشاد نقل نموده و ما ترجمه آن روایت را ذیلأ اشاره می نمائیم و بعد از آن مبری بودن دامن موسی (علیه السلام) را از هر لوث و هر گونه رذیله ای را بحث خواهیم نمود.

مرحوم شیخ مفید در کتاب ارشاد چنین آورده است: روایت کرد حسین بن حسن الحسینی که گفت حدیث کرد مرا ابوالصیب یعقوب بن یاسر که گفت: روزی متوکل به درباریان خود پرخاش کرده و گفت وای بر شما من از کار ابن الرضا (علیه السلام) (امام علی النقی) به رنج افتاده ام؛ زیرا هر چه کوشش کردم ساعتی بیاید و با من بنشیند و جامی بزند و با من منادمت کرده غزل سرائی نماید و مرا بخواندگی خود مشغول و مشغوف بدارد، خودداری کرده و هر چه حيله به خرج دادم شاید بتوانم راهی برای این مقصود در نظر بگیرم موفق نشدم و چاره این کار را بدست نیاوردم.

یکی از حاضران گفت: اگر نتوانستی به ابن الرضا (علیه السلام) (امام هادی) دست پیدا کنی و غرضت را اعمال نمائی اینک برادرش موسی (علیه السلام) آدمی هرزه و شرابخوار و عاشق پیشه و همه جائیست او را به منادمت خود برگزین و او را به این عنوان شهرت بده و شرابخوری او را بنام ابن الرضا نقل محافل و مجالس قرار بده؛ زیرا مردم میان او و برادرش تفاوتی نمی گذارند و کسی هم که او بشناسد یقین می کند هر دو برادر یکسانند. متوکل دستور داد نامه ای نوشته و موسی را با احترام تمام به دربار بخواند پس از ورود تمام بنی هاشم و سپهسالار و سایر افراد به ملاقات او بروند و زمینی در اختیار او واگذارند و عمارتی برای او در آنجا بنیان کرد و شرابخواران و

خوانندگان و نوازندگان را در آنجا گرد آورد و جاذبه های شایسته ای برای او معلوم کرد و منزل خاصی که خود هم گاهی بتواند به ملاقات او برود آماده ساخت.

موسی هنگامیکه وارد شد (حضرت ابوالحسن امام هادی علیه السلام) با او کنار پل (وصیف) که ملاقاتگاه واردان و مسافران بود ملاقات کرد سلام نموده احترامات لازم را بجا آورده فرمود: متوکل تو را از آن نظر احضار کرده تا پرده احترام ترا بدر و درمیان خاص و عام رسوا سازد، مبادا در حضور او اقرار به شرابخواری نمائی، از خدا بترس و مرتکب گناه و خلاف مشو. موسی عرض کرد: می دانم فقط مرا برای منادمت خود خوانده بنابراین چه چاره ای بیندیشم؟ حضرت فرمود: در هر حال احترام خودت را حفظ کن و از خداوند نافرمانی مکن و عمل خلافی که بزبان تو تمام شود انجام مده؛ زیرا غرض اصلی متوکل هتک حرمت توست، موسی از پذیرفتن سخن حضرت ابوالحسن (علیه السلام) امتناع کرد و حضرت هرچه بیشتر بیان خود را برای او متذکر شد و موعظه و پند می داد نمی پذیرفت و همچنان درمخالفت خود می کوشید. حضرت امام هادی (علیه السلام) که دید نامبرده دست از اراده ناپسند خود بر نمی دارد و توجهی بالطف او نمی کند، فرمود اکنون که گفتار مرا نپذیرفتی بدانکه هیچگاه مجلسی که در نظر داری با متوکل در سر یک سفره بنشینی و با او به شراب خواری مشغول شوی و نقل و نیذ بخورید و غزل بسرائید برای تو اتفاق نمی افتد. موسی سه سال در دارالخلافت متوکل ماندگار شد و هر روز بامداد بدارالاماره او می آمد یک روز می گفتند به کاری مشغول است روز دیگری می گفتند مست است روز سوم می گفتند دوا خورده و بیمار است و بالاخره آنچه حضرت ابوالحسن امام هادی (علیه السلام) اشاره فرموده بود مدت سه سال نتوانست با متوکل ملاقات کند و سر یک سفره بنشیند تا متوکل کشته شد». این بود متن روایت یعقوب بن یاسر؛ اما دلیلی که علماء و محدثین و مورخین بر رد این روایت آورده اند ذیلاً اشاره می شود تا ثابت شود که این روایت دروغ و جعل است و یعقوب یاسر از دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) بوده؛ چه تهمت ناروایی به موسی مبرقع (علیه السلام) زده و دروغ شایخداری را جعل نموده است:

دلیل اول

هیچ یک از علمای رجال یعقوب یاسر را توثیق نکرده اند چون به قدری وی مجهول الحال و بی هویت بوده که علماء مذکور از بردن نام او در کتابشان خودداری کرده اند بنابراین چگونه سخن چنین مرد مجهول الحال و بی هویتی را قبول کنیم و فرزند بلافصل امام جواد (علیه السلام) را لکه دار نمائیم.

دلیل دوم

علامه مجلسی در حاشیه کتاب مرآة العقول وقتی روایت او را نقل کرده وی را مجهول الحال و بی هویت معرفی

نموده است و چون اکثر محدثین علامه مجلسی را مؤید من عندالله می دانند، سخن وی را بر یعقوب یاسر ترجیح می دهیم.

دلیل سوم

قرآن کریم یک قاعده کلی به دست ما داده است که فرمود: (إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا) یعنی اگر فاسقی برای شما خبری آورد سخن او را قبول نکنید و از او بپرسید بنابرین یعقوب یاسر که ساقی می خانه متوکل عباسی بوده و دائماً ظرف شراب در دست داشته و تقدیم متوکل می کرده و خود او هم با متوکل شراب زهر و مار می کرده چطور روایت او را قبول کنیم و دامن موسی مبرقع (علیه السلام) را از گفتار پوچ و بی اساس این مرد شقاوت پیشه آلوده سازیم.

دلیل چهارم

درمقابل روایت ضعیف یعقوب یاسر یا بهتر بگوئیم روایت مجعول این راوی فاسق اخبار معتبری در شأن و علو درجات موسی مبرقع (علیه السلام) وارد شده که با روایت جعلی یعقوب یاسر معارضه دارد، چگونه همه آن روایات معتبر را انکار کنیم و متمسک به یک روایت ضعیف با راوی فاسق شویم و آن همه روایات صحیح که چند تای آن را اشاره نمودیم رد نمائیم که این عمل خلاف سیره علماء رجال می باشد.

دلیل پنجم

اما اینکه چرا علماء روایت مذکور را ذکر نمودند باید گفت؛ اولاً؛ خواستند فضائل امام هادی را ثابت کنند چرا که (الفضل ما شهدت به الاعداء) زیرا در این روایت آورده شده بود که متوکل موفق به آوردن خود امام نمی شود؛ لذا این بغض او بود که وادار می کرد حضرت را بد نام نماید و از طرفی باید گفت چون قصد ذکر فضائل امام بوده لذا علماء متوجه تالی فاسد این روایت نشده و عنایتی مبذول نداشتند.

ثانیاً؛ علمای بزرگ شیعه از قبیل مرحوم ثقه الاسلام کلینی و مرحوم شیخ مفید خصوصاً، بیشتر وقت آنها صرف درگیری و مباحثه با مخالفان می شده تا بتوانند مذهب شیعه را زنده نگاه بدارند از این رو بود که وقت جمع بین

روایات معارض با یکدیگر را نداشتند، تا اینکه نوبت به محدث قمی رسید و با فراغت بال شروع به جمع آوری اخباری که معارض هم بود را نمود و برسند و دلالت روایات نظر داد و می بینیم که روایت یعقوب یاسر را هم رد می نماید.

دلیل ششم

بر دروغ بودن روایات یعقوب یاسر اینست که هیچکدام از مورخان شیعه و سنی روایت دیگری از یعقوب یاسر نقل نکردند و تنها این روایت در کتاب ارشاد آورده شده و اگر سخن یعقوب یاسر درست بود و خود یعقوب هم فردی موثق بود یقیناً مورخان سنی آن را در کتبشان نقل نموده و پیراهن عثمان جلوه می دادند و به رخ علماء شیعه می کشیدند و می گفتند کسی که در دامن امام جواد (علیه السلام) تربیت شده نعوذ بالله شارب الخمر است.

دلیل هفتم

اگر آنچه را که یعقوب یاسر گفته است مورد قبول فرض کنیم چگونه علمای شیعه در باب میراث خنثی و مطالب دیگری چون فقهی و تفسیری و اعتقادی از وی روایت نقل کردند پس باید گفت جز این نیست که بعدالت و دیانت و وثاقت و جلالت حضرت موسی مبرقع اعتراف دارند و روایت یعقوب یاسر را مجعول و غیر مستند تلقی نموده اند.

دلیل هشتم

اینکه مرحوم حاجی نوری درباره حضرت موسی مبرقع (علیه السلام) و روایت یعقوب یاسر می گوید: اولاً: حال راوی خبر یعنی یعقوب یاسر معلوم نیست و مجهول الحال است؛ بلکه اصلاً در کتب رجالی ذکری از ایشان نیست و یعقوب که راوی متن خبر است ظاهراً از بستگان خود متوکل باشد و شاید پسر یاسر خادم مامون باشد که در باب حالات حضرت جواد (علیه السلام) ذکری از او در کتب تاریخ شده است. ثانیاً: روایت یعقوب یاسر با روایتی که در مدح موسی آمده معارض است و آن روایت را مرحوم کلینی در کافی نقل کرده که حاکی از این است که امام نهم امام محمد تقی (علیه السلام)، موسی مبرقع (علیه السلام) را متولی موقوفات و صدقات کرد؛ زیرا فرزند گرامی خود را متدین و صالح و عادل و با تقوی و پرهیز کار می دانست و از طرفی چگونه امام موقوفات ده قریه را

که برای دختران عزب او بوده به دست موسی (علیه السلام) قرار داده و حال آنکه اگر موسی شرابخوار و ظالم و فاسق بود هرگز امام (علیه السلام) چنین مردی را متولی اموال موقوفه قرار نمی داد پس باید گفت همه اینها دلالت بر وثاقت موسی (علیه السلام) اشعار دارد.

دلیل نهم

کراماتی که از موسی مبرقع (علیه السلام) ظاهر شده دلیل بر تقوی و جلالت شان وی دارد؛ اما آن کرامات از قرار زیر است:

چون یکی از نویسندگان که با یکی از سادات برقی خرده حسابی داشته خواست ریشه وی را فاسد جلوه دهد؛ لذا کتابی نوشت و در آن کتاب هر کجا که نام جناب موسی مبرقع (علیه السلام) به میان آمده را انتقاد کرد و نسبت های ناروایی به ساحت مقدس موسی مبرقع (علیه السلام) ابراز نمود و در اواخر عمر توبه نمود و دگر بار کتابی نوشته مشتمل بر فضائل و مناقب موسی (علیه السلام) مطالب قبلی خود را رد کرد، مع ذلک بدرد بی درمانی گرفتار شد که همان درد او را به هلاکت رساند لذا معروف است که می گویند با آل علی هر که درافتاد بر افتاد. یکی از نویسندگان دفترچه ای نوشته که در آن نسبت خمر به جناب موسی مبرقع (علیه السلام) داد اثر وضعی این عمل این بود که ماشین او تصادف کرد و مدتی در بیمارستان خوابید و اطباء تشخیص دادند که باید میله ای از آهن داخل پای او بگذارند، روزی یکی از دوستان صمیمی او به جناب آقای سید مصطفی برقی بر خورد کرد و گفت: چقدر زود انتقام خود را دید و اثر وضعی دشمنی با اهل بیت (علیهم السلام) گردید و باید به او بگویم توبه کند و دست از دشمنی با خاندان رسالت بردارد.

مرحوم عباس فیض در کتاب گنجینه آثار قم چنین می نویسد که «روایت یعقوب یاسر را نمی توان مستند قرار داد و مجعول بودن آن ثابت است چونکه به اتفاق آراء به استناد یک چنین خبری از راوی مثل یعقوب یاسر مجهول الحال، برجرح و فسق احدی نمی توان حکم کرد چنانکه روایاتی از این قبیل و قویتر از آن را هم که در ذم بعضی از روات نقل گردیده است از ناحیه علمای رجال طرح کرده مورد اثر قرار نداده اند. پس به طریق اولی به استناد یک چنین خبری (ضعیف و مجهول الحال بودن راوی آن) بر هتک شرف و حیثیت از شخصیت برجسته و بارزی چون موسی بن امام جواد (علیه السلام) از خاندان امامت نمی توان پرداخت و اینگونه روایات مجوز اسائه ادب نسبت به ساحت مقدس امامزادگانی که به رعایت از شئون و حقوقشان موظفیم نیز می گردند و این نسبت های ناروا محملی جز افتراء و تهمت و عنوانی جز بهتان و اهانت ندارد و به اتفاق آراء راهی جز طرد آنها را نداریم؛ زیرا به گفته معاندی علیه دشمنش ترتیب اثر نمی توان بخشید مخصوصاً که از متن خبر و آب و تابی که در زمینه تعریف از موسی به کار برده و صفات غیر قابل قبول و هضمی را که در این نقاشی خصمانه به وی نسبت داده است خصومت او با موسی (علیه السلام) به خوبی کشف می گردد و از مجموع اخبار و آثار مربوطه چنین مستفاد می شود که برای لجن مال کردن این خاندان اعم از پدر و فرزندانش دستی متکی به حمایت زورمندان در کار بوده است .

مضافاً بر اینکه دعوت خلیفه از موسی (علیه السلام) به بغداد با آن همه تجلیل و استقبال با این بدرقه سازگار نیست که موسی (علیه السلام) مدت سه سال همه روزه چند بار درب سرای متوکل برود و به بهانه کار یا مستی یا خوردن دارو و حتی یکبار هم بر دیدار وی توفیق نیابد. بعلاوه حدیث (الصالحون لله و الطالحون لی) که منتسب به نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است ما را به رعایت از شئون این خاندان بواسطه انتساب با پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ملزم اخلاقی می دارد. مخصوصاً جناب موسی مبرقع (علیه السلام) سر سلسله شاخه اصیل شجره بارز سادات رضوی است که تا حال ثمره های شیرینی به جامعه تشیع ارزانی داشته و در میان آنان هزاران انجم فروزان و اقمار تابان طلوع کرده است که نام نامیشان زینت افزای صفحات کتب رجال شده است و آن دامانی که مهد پرورش فرزندان با فضیلت و معنویتی چون محمد و احمد و ابو علی محمد بن احمد المبرقع (علیه السلام) باشد نمی توان آلوده خواند.

این بود کلام مرحوم علامه عباس فیض در مورد وثاقت و عدالت موسی مبرقع (علیه السلام) و اینکه ساحت مقدس وی از تمام ردائل و تهمت ها بری می باشد؛ لذا می بینیم که مرحوم حاج میرزا حسین نوری صاحب کتاب (مستدرک) و کتاب (البدرا المشعشع فی احوال الموسی المبرقع) در جواب عده ای از اهل تسنن هندوستان که برای اذیت کردن شیعیان از نسب آن جناب در آن دیار نوشته سخت برخورد می نماید و می فرماید: از مضحکات عجیبه بلکه از مصیبت های هائله فظیحه که کاشف از قلت مبالات و بی باکی عوام الناس است در کیش و آئین خود آنکه شنیده شده از جماعتی از ثقات که جمعی بی خبران از طریقه و مذهب نسبت شرب خمر نعوذ بالله به موسی مبرقع دهند و... وی اضافه می کند از عجایب روزگار آنکه پس از هزار سال جمعی از اخفاء الهام و سفهاء الاحلام از بلدی که هزار فرسخ دور از مرکز علم و کمال و ارباب دانش و خبره و اطلاع است، چنین جسارت کنند و بخانواده رسالت و ذریه طیبیه افتراء ببندند تا اینکه گوید و بر احفاد ایشان طعن زنند و سخریه کنند و رئیس این سفهاء امر به این روشنی را چنان مشتبه کاری نماید و غلط اندازی کند که علمای اعلام هند کثر هم الله تعالی را در زحمت و رنج نوشتن رساله و کتاب اندازد که باید گفت این حرفها دروغ و این نسبتها بی اصل و این کلمات ناشایسته بی مأخذ و دلیل است و خرابی دین خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله) به این جا رسیده که علاوه بر آنکه اجر رسالت آن رسول معظم که مودت و محبت ذوی القربی بود از میان رفته دامن ایشان از لوث افتراء و اکاذیب جاهلان و اهل بدع باید آلوده و ملوث شود الی آخر ما قال». پس ملاحظه گردید که تمام مورخین و محدثین و علماء رجال و انساب نسبت به دیانت و وثاقت و جلالت موسی کوچکترین شکی به خود راه نداده و با مخالفان هم همچنان که مشاهده نمودید با استناد به مدارک و دلائلی متقن مبارزه می نمایند...

تعداد فرزندان موسی مبرقع (علیه السلام) و احفاد او

سابقاً گفته شد که موسی (علیه السلام) جد سادات رضوی و تقوی و نقوی و برقی و مبرقی و رضوی و رضائی و تیره های مختلف دیگری که هر یک از آنها انشعابات داشته است، می باشد و از احفاد این بزرگوار هم اکنون در اغلب شهرها هم وجود دارند و ذکر انساب آنها کتاب جداگانه و مفصلی را لازم دارد؛ اما متأسفانه در تعداد

فرزندان موسی مبرقع (علیه السلام) میان علماء انساب و رجال و مورخین اختلاف به شرح ذیل می باشد که عبارتند از:

1- در تحفة الازهار قائل به پنج پسر برای آن جناب به اسامی، ابوالقاسم حسین، علی، احمد و محمد و جعفر دانسته است.

2- ابواحمد موسی مبرقع را از او ولدی دو پسر بنام احمد و محمد و چهار دختر به اسامی زینب و او محمد، میمونه و بریهه بوده است. مرحوم فیض در کتاب جدی فروزان گفته است که عده ای از سادات خود را به عمران بن موسی محمد (علیه السلام) منتسب کرده اند که در هیچیک از کتب انساب این اسم دیده نشده شاید عمران یکی از احفاد موسی باشد. علی ای حال چون اکثر علماء داشتن دو پسر محمد و احمد را برای موسی اتفاق دارند ما شمه ای از حالات ایشان را در اینجا خواهیم آورد؛ اما همانطوریکه بیان گردیده میان اکثر مورخین اتفاق است که اولین وارد شونده از سادات رضوی و از فرزندان امام جواد (علیه السلام) موسی مبرقع (علیه السلام) بوده ولی جناب مرحوم فیض با دلائلی که آوردند خواستند، ثابت کننده اولین وارد شونده پسر موسی مبرقع (علیه السلام) بنام محمد بن موسی بوده و در کل، الان در بقعه موسی مبرقع (علیه السلام) و دیگری مرحوم محدث قمی بنا به قول ابو عبدالله احمد بن محمد اعرج بن احمد بن موسی المبرقع است ولی در کتاب ستاره درخشان آسمان ولایت چنین آمده که احمد بنا به وصیت پدر بزرگوارش از قم به گزّون یکی از قراء اصفهان بوده اقامت گزید و در آنجا سکونت اختیار کرد تا اینکه از دنیا رفت و اکنون قبرش در قریه کرون مزار شیعیان است و نظر مرحوم فیض چنین است که مدفون در این بقعه یکی محمد بن موسی المبرقع (علیه السلام) و دیگری ابوعلی محمد بن احمد بن موسی (علیه السلام) است.

امامزاده موسی مبرقع (علیه السلام) حسن بن محمد بن حسن قمی که معاصر شیخ صدوق است و عصرش قریب به عصر سیدمحمد اعرج مذکور است و از اهل وطن او است در کتاب قم که مشهور است به تاریخ قم و به جهت کافی الکفات صاحب بن عباد نوشته در نهایت اتقان و احکام، چنین می فرماید بعد از ذکر جمعی از سادات حسینی که به قم وارد شدند، دیگر از سادات حسینی از سادات رضائیه از فرزندان امام رضا (علیه السلام) موسی بن محمد بن علی بن موسی الرضا (علیه السلام) صاحب رضائیه ابوعلی الحسین بن محمد بن نصر بن سالم گوید: اول کسی از سادات رضویه که به قم آمدند از کوفه، ابوجعفر موسی بن محمد بن علی بن موسی الرضا (علیه السلام) بود و در سنه دویست و پنجاه و شش از کوفه به قم آمده و به قم مقام گرفت و پیوسته برقع به روی فرو می گذاشتی تا آنگاه که عرب قم بدو پیغام فرستادند که تو را از مجاورت و همسایگی ما بیرون باید رفت. پس ابو جعفر موسی بن محمد از قم به کاشان رفت، چون به کاشان رسید، احمد بن عبدالعزیز بن دلف العجلی او را اکرام کرد و ترحیب نمود و خلعت های بسیار و بارگیرهای نیکو و چندین تجمّل بدو بخشید و مقرر گردانید که هر سال یک هزار مثقال طلا با یک پس ابوالصدیم الحسین بن علی بن آدم و یکی دیگر از روسای عرب در عقب او بیرون آمدند، حال موسی بن محمد بن علی بن موسی الرضا از قم پرسیدند و اهل قم را به سبب بیرون کردن موسی بن محمد بن علی بن موسی الرضا توبیخ کردند.

پس رؤسای عرب را به طلب ابی جعفر موسی بن محمد بفرستادند، تا شفاعت کردند و او را به قم باز آوردند و بسیاری اعزاز و اکرام کردند و از مال خود از برای او سرای بخریدند و همچنین چند سهم از قریه هنبرد و اندریقان و کارچه از برای او از ورثه مزاحم بن علی اشعری بخریدند و بیست هزار درهم از برای او قسمت کردند و بدو دادند

و از غیر ابی علی روایت است که چون عرب قم به ابی جعفر بن موسی بن محمد بن علی بن موسی (علیه السلام) پیغام فرستادند که: تو را از همسایگی ما بیرون باید رفت، او برقع از روی برانداخت و ایشان او را بشناختند. پس محمد گفت: همت و اعتقاد ایشان محقق شد و این سرای و سهام و اموال بدو دادند. خواهران او و بعد از او خواهر زینب و ام محمد و میمونه دختران محمد بن علی در طلب او از کوفه به قم آمدند تا این که می گوید: و موسی بن محمد به قم مقیم بود و از آنجا به جای دیگر نرفت تا آن گاه که او را وفات رسید در شب چهارشنبه روز آخر ماه دی، هشت روز از ماه ربیع الآخر مانده، سینه دویست ونود و شش هجریه و او را در سرایی که معروف بود بدو که الیوم مشهور است به مشهد او، دفن گردید و در قدیم آن سرا معروف بوده است به محمد بن الحسن بن ابی خالد اشعری ملقب به شیبوله و اول کسی را که بدین سرا دفن کردند موسی بن محمد بن علی بن موسی (علیه السلام) بود